

مقایسه فرایندهای واجی همخوان‌های گویش لری بالاگریوه با فارسی معیار

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۱، اردشیر ملکی مقدم^۲، آرزو سلیمانی^{۳*}

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. مربی گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۱/۲/۱۲

پذیرش: ۹۱/۳/۲۱

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، شناسایی برخی از فرایندهای واجی موجود در همخوان‌های گویش لری بالاگریوه و مقایسه آن با فارسی معیار است. لری بالاگریوه گویش قومی با همین نام است که در مناطق جنوب و جنوب‌شرقی لرستان، جنوب و شرق ایلام و شمال خوزستان سکونت دارند. این گویش یکی از دو گونه رایج لری در شهر خرم‌آباد استان لرستان است. داده‌ها از طریق مصاحبه با چهار گویشور، هریک به مدت یک ساعت، گردآوری شده است. به‌علاوه، یکی از نگارندگان نیز گویشور این گویش است. داده‌ها بر مبنای الفبای بین‌المللی IPA آوانگاری شده و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. فرایندها در چارچوب واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی خودواحد ارائه می‌شوند. فرایندهای همگونی، ناهمگونی، خنثی‌شدگی، تضعیف، حذف، درج و قلب از فرایندهای همخوانی بررسی‌شده در این مقاله هستند. به‌منظور یافتن فرایندهای واجی، به‌جز مطالعات آوایی، برخی ملاحظات ساخت‌واژی نیز به ضرورت تحقیق در این بررسی گنجانده شده است. در این گویش فرایندهای تضعیف و حذف از سایر فرایندها فعال‌ترند.

واژه‌های کلیدی: تضعیف، خنثی‌شدگی، زبان معیار، لری بالاگریوه، ناهمگونی.

۱. مقدمه

این تحقیق به توصیف و تحلیل چند فرایند واجی همخوان‌های گویش لری بالاگریوه در مقایسه با فارسی معیار می‌پردازد. بنابر سخن کلباسی (۱۳۸۸: سی و پنج)، در نمودار زبان‌های ایرانی این گویش از گویش‌های شاخه جنوب‌غربی زبان‌های ایرانی نو است و خواهر زبان فارسی است و با

آن ریشه مشترک دارد. به همین دلیل، داده‌ها با زبان فارسی مقایسه شده است. قوم لر مرکب از دو شعبه لر بزرگ و لر کوچک است. لر کوچک یا به بیان دیگر اهالی لرستان به دو شعبه لر و لک تقسیم می‌شوند. هسته اصلی شعبه لر کوچک را طوایف و ایلاتی موسوم به بالاگریوه تشکیل می‌دهند. واژه بالاگریوه پیش از آنکه نام منطقه‌ای باشد، نام طایفه‌ها و تیره‌هایی است که در جنوب و جنوب‌شرقی لرستان، شمال خوزستان و شرق و جنوب ایلام سکونت دارند.^۱ در فرهنگ کوچک زبان پهلوی واژه گریوه به صورت *grīwag* و به معنای دره آمده است و این خود دلیلی بر کهن بودن این گویش است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۸۰ و ۲۹۳). به دلیل تعدد طایفه‌های بالاگریوه، لهجه‌های مختلفی در این گویش دیده می‌شود که از نظر آوایی و واژگانی تفاوت‌های جزئی دارند. یکی از این طایفه‌ها، طایفه کردعلیوند است. اهالی این طایفه عموماً در شهر خرم‌آباد و روستاهای جنوب‌شرقی شهر خرم‌آباد از جمله تل محمدمیرزا، تل محمدیوسف، تل عجم، تل نعمت، تل سالار، تل حاجی مرادخانی، تل علی‌سبز، روستای جادوآب و روستاهای پشت‌تنگ و زیرتنگ چمشک زندگی می‌کنند. در این مقاله به منظور بالا بردن دقت پژوهش به فرایندهای واجی لهجه ساکنان روستای زیرتنگ چمشک خواهیم پرداخت. روستای چمشک از دهستان‌های میانکوه شرقی، بخش ملاوی شهرستان خرم‌آباد در استان لرستان است که در طول جغرافیایی ۱۲' ۴۸ و عرض جغرافیایی ۱۴' ۳۴ قرار دارد، ارتفاع متوسط آن ۱۴۶۰ متر است و جمعیتی معادل ۸۰ خانوار دارد.^۲ پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از: ۱. کدام واژه‌ها و همخوان‌ها در گویش بالاگریوه وجود دارد که فارسی معیار فاقد آن‌هاست؟ ۲. کدام فرایندهای واجی در گویش بالاگریوه رخ می‌دهد که در فارسی معیار دیده نمی‌شود؟

۲. پیشینه تحقیق

از نظر زبان‌شناختی، تاکنون هیچ اثری درباره گویش لری بالاگریوه منتشر نشده است. اما در مورد این قوم کتاب‌ها و مقاله‌هایی به چاپ رسیده است. همچنین، در مورد لری خرم‌آبادی که در مجاورت لری بالاگریوه در شهرستان خرم‌آباد و مناطق اطراف رایج است، پایان‌نامه‌هایی نگاشته شده است. در این بخش به برخی از این آثار اشاره می‌کنیم.

امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۰) در کتاب قوم لر به پیوستگی قومی و پراکندگی لرها در ایران پرداخته است. فصل اول کتاب درباره منشأ واژه لر و جست‌وجویی تاریخی درباره آن است. فصل دوم درباره اصل و نسب لرهاست که به گذشته باستانی مناطق لرنشین اختصاص دارد

و لرها را بخشی از فارس‌ها می‌شمارد. فصل سوم کتاب به زبان لرها می‌پردازد و از دو زبان لری و لکی سخن می‌گوید و تفاوت و محدوده جغرافیایی آن‌ها را نشان می‌دهد. فصل چهارم به جغرافیای تاریخی مناطق لرنشین می‌پردازد که به دو دوره پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌شود. فصل پنجم گروه‌ها و شاخه‌های قوم لر را بررسی می‌کند.

پایه بالاگریوه (۱۳۸۷) کتاب *تبار هخامنش دیار بالاگریوه* را در سه جلد مفصل درمورد قوم بالاگریوه نوشته است. در جلد اول کتاب به معرفی قوم بالاگریوه می‌پردازد، وجه تسمیه بالاگریوه را بیان می‌کند و موقعیت جغرافیایی و اقلیمی، ویژگی‌های عمومی از جمله دین، مذهب، آداب و رسوم و نیز دورنمایی از ویژگی‌های اقتصادی آن را به تصویر می‌کشد. سپس در دو بخش مجزا شاعران، موسیقی‌دانان و نویسندگان این قوم را معرفی می‌کند. جلد دوم و سوم نیز به رویدادهای تاریخی، آثار باستانی و تاریخی و تبارنامه ایل‌ها و طایفه‌های قوم بالاگریوه و مشاهیر این قوم اختصاص دارد.

ایزدپناه (۱۳۶۳) در *فرهنگ لری* فهرستی از واژه‌ها و اصطلاحات گویش لری خرم‌آبادی را گردآوری کرده است. او در این اثر واژگان لری را آوانگاری کرده و معادل فارسی هر یک را نگاشته است. این اثر کاستی‌هایی دارد؛ از جمله اینکه مقوله دستوری مدخل‌های واژگانی‌اش نوشته نشده و نیز آوانگاری آن بر مبنای الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) انجام نشده است. در برخی موارد نیز آوانگاری مدخل‌ها به درستی نوشته نشده است. برای مثال، واژه [sɪər] به معنای سیر (متضاد گرسنه) به صورت [seyr] آوانگاری شده است که در این صورت، به معنای گشت‌وگذار خواهد بود.

یاوریان (۱۳۸۵) *واژه‌نامه لری* را درباره گویش لری نگاشته است.

صالح (۱۳۵۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *مقایسه فرایندهای آوایی در گونه استاندارد (تهرانی) و گویش لری*، به تعریف و توصیف فرایندهای آوایی و تفاوت‌های آوایی در گونه معیار و گویش لری پرداخته است.

احمدی نرگسه (۱۳۷۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *ساخت واژگانی گویش لری خرم‌آباد و بخش چگنی*، ساخت واژه گویش لری شهر خرم‌آباد و بخش چگنی را بررسی کرده است. او تعداد همخوان‌های گویش لری را ۲۵، واژه‌های ساده را ۸ و واژه‌های مرکب را ۴ دانسته است.

سعادت (۱۳۷۵) در پایان‌نامه *بررسی ساخت واژگی و ندهای تصریفی و اشتقاقی در گویش لری خرم‌آبادی*، به بررسی ساخت واژگی گویش لری خرم‌آبادی پرداخته است. او



برای لری خرم‌آبادی به وجود ۲۴ همخوان، ۹ واکه ساده و ۴ واکه مرکب قائل است. شاهرخی (۱۳۷۵) پایان‌نامه‌ای با عنوان *بررسی دستگاه گروه فعلی در گویش لری (خرم‌آباد)* نوشته است. او در مقدمه به معرفی استان لرستان، قبایل لر، گویش‌های لری و شهرستان خرم‌آباد پرداخته است. بخش‌های بعدی به بررسی ستاک‌های فعلی، شناسه‌های شخصی، وندهای فعلی، افعال معین و شبه‌معین و صرف آن‌ها، و مطالعه زمان، وجه و نمود اختصاص دارد. با توجه به اینکه هیچ‌یک از این آثار درباره تحلیل واج‌شناختی گویش بالاگریوه نیست، نگارندگان برآنند تا در این مقاله، فرایندهای واجی همخوان‌های گویش بالاگریوه را در چارچوب واج‌شناسی زایشی بررسی کند.

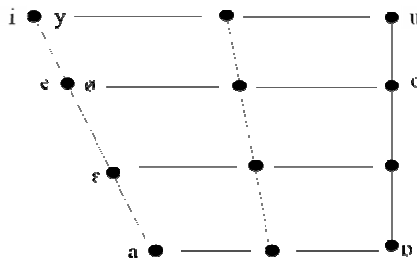
۳. معرفی همخوان‌ها و واکه‌های گویش لری بالاگریوه

گویش لری بالاگریوه ۲۴ همخوان و ۶ واج‌گونه همخوان دارد. همخوان‌ها عبارت‌اند از: /b/، /p/، /t/، /d/، /k/، /g/، /q/، /ʔ/، /f/، /v/، /s/، /z/، /ʃ/، /ʒ/، /x/، /ɣ/، /h/، /m/، /n/، /r/، /ʎ/، /ʎ/، /tʃ/ و /tʂ/. واج‌گونه‌های [l] و [tʃ] واج‌گونه‌های واج /ʎ/ هستند.^۳ واج‌گونه [l] که مانند [l] در فارسی دیده می‌شود، فقط در محیطی که واکه کشیده /d/ حضور داشته باشد مشاهده می‌شود و [tʃ] در محیط پس از واکه [a] و پیش از همخوان انسدادی دیده می‌شود. [n] و [ŋ] واج‌گونه‌های [n] هستند و [w] واج‌گونه واج‌های [v] و [b] در محیط‌های واکه‌ای. [ʈ] واج‌گونه واج [d] در محیط بین دو واکه است. جدول شماره یک همخوان‌های این گویش را نشان می‌دهد.

جدول ۱ همخوان‌های گویش لری بالاگریوه

چاکنایی	ملازی	نرمکامی	کامی	لثوی-کامی	لثوی	دندانی	لب و دندانی	دوبلی	
ʔ	q	kg				td		p b	انفجاری
					n			m	خیشومی
					r				لرزشی
h	χ ɣ			ʃ ʒ	s z		f v		سایشی
				tʃ tʂ					انسایشی
			j						ناسوده
			ʎ						کناری

این گویش دارای نه واکه زیرساختی و سه واکه به صورت واج‌گونه است: شش واکه بسیط /i/، /y/، /a/، /ɒ/، /ε/ و /ø/ و سه واکه مرکب /yə/، /oə/ و /Iə/، به علاوه، واکه‌های [u] و [o] به صورت واج‌گونه واکه [ɒ] و واکه [e] به صورت واج‌گونه [ε] در این گویش دیده می‌شود. شکل شماره یک واکه‌های لری بالاگریوه را نشان می‌دهد. جایگاه واج‌گونه‌های [u]، [o] و [ε] نیز مشخص شده است.



شکل ۱ واکه‌های گویش لری بالاگریوه

۴. فرایندهای همخوانی

۴-۱. همگونی^۴

یکی از معمول‌ترین و رایج‌ترین انواع فرایندهای واجی، همگونی است. حوشتناس (۱۳۸۴: ۱۵۲) می‌نویسد گاهی یک همخوان در هم‌نشینی با همخوان دیگری پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن مختصات آوایی همخوان مجاور را به خود می‌گیرد. این فرایند که یکی از جهانی‌های آوایی است، همگونی نام دارد. بنابر تعریف دیگری از همگونی، یک واحد واجی^۵ به واحد واجی دیگر در یک یا چند مشخصه شبیه می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۶۷). طبق آنچه در فرهنگ کریستال^۶ (2003: 38) ذکر شده است، در واج‌شناسی زایشی معیار، همگونی با استفاده از مفهوم کپی کردن مشخصه‌ها توصیف می‌شود؛ یعنی واحدهای آوایی مشخصه‌های واحدهای مجاور را کپی می‌کنند (2003: 38). در انگاره‌های غیرخطی مشخصه یا گره مشخصه‌ای که متعلق به یک آواست، به واحد مجاور گسترش^۷ می‌یابد. کنسترویچ^۸ (1994: 21) در مورد طبقه‌بندی انواع همگونی می‌گوید می‌توان همگونی را برمبنای



اینکه مشخصه‌های آوای تغییر یافته تا چه اندازه با مشخصه‌های آوای پیرامونی مطابقت دارند توصیف کرد. بر همین مبنا، دو نوع همگونی داریم: همگونی کامل و همگونی ناقص. در همگونی کامل آوای تغییر یافته تمام مشخصه‌های محیط را به خود می‌گیرد؛ اما در همگونی ناقص آوا در یک یا دو مشخصه به آوای محیط شبیه می‌شود. همگونی بر مبنای جهت خطی تغییر آوایی به دو دسته دیگر تقسیم می‌شود. آراتو (۱۳۸۴: ۹۴) دو نوع همگونی پسرو و پیشرو را از هم متمایز می‌کند: همگونی پسرو روندی است که طی آن یک همخوان با همخوانی که پس از آن می‌آید مشابه می‌شود و همگونی پیشرو هنگامی پدید می‌آید که واج نخست ثابت می‌ماند و به طریقی واج دوم را شبیه خود می‌کند.

۱-۴. تبدیل nd به nn

در گویش لری بالاگریوه هرگاه [d] پس از [n] قرار بگیرد، واحد واجی /n/ مشخصه خیشومی خود را به [d] گسترش می‌دهد و همین امر سبب می‌شود [d] به‌طور کامل با [n] همگون شود.

(1)

الف

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
دنده	dænde	dɛnne
رنده	rænde	rɛnne
زنده	zende	zɛnne
خنده	χænde	χɛnne
		ب
کنده	cænde	ka:nɛ
مانده	mɔnde	ma:nɛ
خوانده	χɔnde	va:nɛ
نشاند	nɛʃɔnde	nɛʃa:nɛ

با توجه به مثال‌های «۱. الف» می‌توان قاعده خطی زیر را رسم کرد:

(قاعده ۱)

$$d \rightarrow n / n \text{ —}$$

$$\left(\begin{array}{c} + \text{ تیغه‌ای} \\ + \text{ دهانی} \\ + \text{ واک} \\ - \text{ پیوسته} \end{array} \right) \rightarrow \left[+ \text{ خیشومی} \right] / \left(\begin{array}{c} + \text{ خیشومی} \\ + \text{ تیغه‌ای} \end{array} \right) \text{ —}$$

طبق قاعده یک، در لری بالاگریوه هرگاه همخوان انسدادی /d/ پس از همخوان خیشومی و تیغه‌ای /n/ درون یک واژه قرار بگیرد، همخوان [d] بر اثر همگونی کامل به همخوان [n] تبدیل می‌شود. این فرایند در فارسی معیار رخ نمی‌دهد.

در داده‌های «۱. الف» مشاهده می‌شود که با همگونی کامل [d] به [n] تعداد واحدهای صوتی در واژه تغییر نکرده است؛ اما داده‌های «۱. ب» با اینکه دارای بافتی کاملاً مشابه با «۱. الف» هستند، فرایند همگونی در آن دیده نمی‌شود و تعداد واحدهای صوتی در روساخت واژه کمتر از زیرساخت آن است. دلیل این رخداد چیست؟ با کمی دقت در داده‌های بالا درمی‌یابیم مقوله دستوری واژه‌ها در دو گروه با هم متفاوت است. واژه‌های گروه «الف» همگی اسم هستند؛ اما گروه «ب» صفت مفعولی‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود در داده‌های «ب» کاهش واحد صوتی در روساخت با کشیده شدن واکه هسته جبران شده است. از سوی دیگر، می‌توان با بررسی‌های واژ- واجی به این مسئله پاسخ داد. در واقع، قواعد واجی در مقایسه با قواعد واژ- واجی به صورت مستقل عمل می‌کنند. بنابراین، دلایل ساخت‌واژی نیز در تفاوت بین داده‌های «۱. الف» و «۱. ب» دخیل هستند.

۲-۴. تبدیل n به m قبل از b

در مجموعه داده‌های زیر فرایند همگونی در مشخصه محل تولید به صورت پسرو است. این فرایند در زبان فارسی معیار و بسیاری از گویش‌های دیگر ایرانی فعال است. فرایندی که طی آن همخوان تیغه‌ای [n] قبل از یک همخوان لبی به [m] تبدیل می‌شود. داده‌های شماره ۲ این فرایند را نشان می‌دهد.



(2)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
پنبه	pænbe	pa:mɛ
شنبه	ʃænbe	ʃa:mɛ
دنبه	donbe	dyəmə
انبار	ʔænbər	ʔa:mər
گنبد	ɟɒnbəd	gyəmə
تنبل	tænbæl	ta:mɛl

اگر همخوان خیشومی تیغه‌ای [n] قبل از انسدادی لبی قرار بگیرد، در مشخصه [+ لبی] با انسدادی همگون می‌شود و به خیشومی لبی [m] تبدیل می‌شود.
قاعده فرایند همگونی در مشخصه محل تولید به این صورت است:

(قاعده ۲)

$$n \rightarrow m \quad / \quad _ \quad b$$

$$\left(\begin{array}{l} + \text{همخوانی} \\ + \text{تیغه‌ای} \\ + \text{خیشومی} \end{array} \right) \rightarrow \left(\begin{array}{l} + \text{لیبی} \end{array} \right) \quad / \quad _ \quad \left(\begin{array}{l} + \text{همخوانی} \\ + \text{لیبی} \\ - \text{پیوسته} \end{array} \right)$$

از سوی دیگر، در این داده‌ها مجاورت [b] با [m] باعث شده است این دو همخوان از نظر شیوه تولید کاملاً با هم همگون شوند.

(قاعده ۳)

$$b \rightarrow m \quad / \quad m \quad _$$

کنستویچ (99: 1994) می‌نویسد هرگاه تمام اطلاعات لازم برای شکل‌گیری یک قاعده در بازنمایی آوایی حضور داشته باشد، به آن قاعده شفاف^۱ گفته می‌شود. به عبارت دیگر، اگر توصیف ساختاری^۱ و تغییر ساختاری^{۱۱} هر دو در روساخت حضور داشته باشند و در بافت مورد نظر دیده شوند، قاعده شفاف داریم؛ در غیر این صورت، درمقابل آن قاعده تیره^{۱۲}

خواهیم داشت. در داده‌های شماره ۲ عامل همگونی، یعنی همخوان [b] حضور ندارد؛ اما همگونی رخ داده است. طبق قاعده تیره می‌توان نتیجه گرفت عامل همگونی در داده‌های شماره ۲ در ابتدا حضور داشته و همگونی پسرو رخ داده و [n] به [m] بدل شده است؛ سپس بر اثر فرایند همگونی پیشرو همخوان [b] به [m] بدل شده است. پس از آن بر اثر به وجود آمدن همخوان مشدد در واژه، طبق اصل کم کوشی، یکی از همخوان‌های مشابه حذف شده و هم‌زمان، کشش جبرانی در واژه هسته رخ داده است. از آنجا که مقاله حاضر در مورد فرایندهای همخوانی است، از پرداختن به فرایند کشش جبرانی در داده‌های شماره ۲ پرهیز شده است. این فرایند و دیگر فرایندهای واکه‌ای در مقاله‌ای دیگر بررسی خواهند شد. بنابراین، می‌توان برای مثال اشتقاق واژه [pa:mɛ] را از زیرساخت تا روساخت براساس قاعده ۴ نشان داد:

(قاعده ۴)

# panbe #/	بازنمایی زیرساختی
pambe	قاعده همگونی پسرو (قاعده ۲)
pamme	قاعده همگونی پیشرو (قاعده ۳)
pa:mɛ	حذف m اول و قاعده کشش جبرانی
[pa:mɛ]	بازنمایی روساختی

مرحله اول این فرایند یعنی قاعده ۲ در گویش‌های ایرانی مانند گونه اقلید (شریفی، ۱۳۸۷: ۴۲) و دلواری (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۳۸۳) و همچنین زبان فارسی (همان: ۱۷۱) دیده می‌شود. تا مرحله دوم یعنی قاعده ۳ نیز در بسیاری از گویش‌های ایرانی مانند لفوری و کندلوسی گویش‌های مازندرانی، سیستانی و بختیاری چهارلنگ (همان: ۳۷۴-۳۷۶) دیده می‌شود. مرحله سوم که در گویش بالاگریوه مشاهده می‌شود، با توجه به سیر این فرایند نمی‌تواند بدون اینکه از مراحل یک و دو گذشته باشد به مرحله سوم برسد و همخوان /b/ پیش از آنکه به /m/ تبدیل شود، حذف شده باشد. از سوی دیگر، در کشش جبرانی اولین همخوان نزدیک به واکه حذف، و سپس موجب کشش جبرانی می‌شود. این نکته نشان می‌دهد باید پیش از فرایند کشش جبرانی بین /b/ و /m/ همگونی کامل صورت گیرد و برای مثال صورت میانی [pamme] در صورت‌های میانی وجود داشته باشد تا اولین همخوان از توالی -m₁m₂- یعنی m₁ حذف شود. در داده‌های شماره ۲ اگر همخوان /b/ پیش از اینکه به /m/ تبدیل شود حذف می‌شد، کشش جبرانی رخ نمی‌داد. بنابراین، /b/ نمی‌تواند پیش از تبدیل شدن به /m/



حذف شود. در فارسی معیار فقط قاعدهٔ ۲ عمل می‌کند و صورت روساختی واژهٔ «پنبه» به صورت [pæmbe] است.

۲-۴. خنثی‌شدگی^{۱۳} بین r و l

واج‌های /l/ و /r/ در بسیاری از مشخصه‌ها با هم مشترک‌اند؛ در نتیجه در فرایندهای واجی مشترک شرکت می‌کنند (بروغنی، ۱۳۸۳: ۶۸) و یک طبقهٔ طبیعی را تشکیل می‌دهند. به استناد فرهنگ زبان پهلوی، این دو همخوان روان در گذشته یک واج بوده‌اند؛ به همین دلیل به‌طور متناوب به‌جای یکدیگر به‌کار می‌رفته‌اند. فرایند تبدیل l به r در زبان لاتین (Kenstowicz, 1994: 35) نیز دیده می‌شود. از میان گویش‌های ایرانی، این فرایند در گویش سبزواری (بروغنی، ۱۳۸۳: ۶۶) و گونهٔ اقلید (شریفی، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵) مشاهده می‌شود. داده‌های زیر از گویش لری بالاگریوه این تناوب را به‌خوبی نشان می‌دهند.

(3)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
برگ	bærj	batg
مرحم	mærhæm	maθham
زهره	zæhre	za:θe
تماشا	sejr	se:χ
سوراخ	surɒχ	siχɒ
قیر	gir	qiχ
مردار	mordɒr	moɒrdɒl
تار (مو، نخ)، ساز کمانچه	tɒr	tɒl
جنبش	-	χij
ریش، محاسن	rij	rij
قاچ، برش	-	rif
لیف حمام	lif	χif
لمس، سست، بی‌حال	læms	χasm
رسم، آیین	ræsm	rasm

الف.

ب.

در داده‌های «۳. الف» بنابر فرهنگ پهلوی، همخوان /r/ واج زیرساختی است (به‌جز واژهٔ

برگ که هم به صورت walg مشاهده می‌شود و هم به صورت warg. واژه قیر به دلیل نوین بودن یافت نشد). اما در لری بالاگریوه دو همخوان روان [ʁ] و [r] در محیط بعد از واکه به صورت گونه آزاد به کار می‌روند. در چنین بافتی بسامد همخوان [l] بیشتر است. درحالی که در داده‌های «۳. ب» این دو همخوان در ابتدای واژه در این گویش تمایز خود را حفظ کرده‌اند. جفت‌های کمینه در «۳. ب» این تمایز را به وضوح نشان می‌دهند.

قاعده زیر خنثی‌شدگی [ʁ] و [r] را در محیط پس از واکه نشان می‌دهد:

(قاعده ۵)

$$r \rightarrow \lambda / V _$$

$$\left(\begin{array}{l} + \text{همخوانی} \\ + \text{تیغ‌های} \\ + \text{ر سا} \\ - \text{کناری} \end{array} \right) \rightarrow \left(+ \text{کناری} \right) / V _$$

این پدیده در زبان فارسی معیار دیده نمی‌شود و واج‌های /r/ و /l/ در تمام جایگاه‌ها تمایز خود را حفظ می‌کنند.

۳-۴. ناهمگونی^{۱۴}

بنابر آنچه در فرهنگ کریستال (2003: 144) درباره توصیف ناهمگونی ذکر شده است، ناهمگونی تأثیر یک واحد آوایی بر نحوه تولید واحد آوایی دیگر است؛ به طوری که به کمتر شدن شباهت آن دو واحد آوایی منجر شود و یا آن‌ها را از هم متفاوت کند. در گویش لری بالاگریوه میان f و b تناوب دیده می‌شود.

در این گویش، تولید پی‌درپی دو همخوان سایشی [s] و [ʃ] برای گویشوران کهن‌سال مشکل است و همین امر موجب بروز فرایند واجی ناهمگونی می‌شود. به داده‌های زیر توجه کنید:

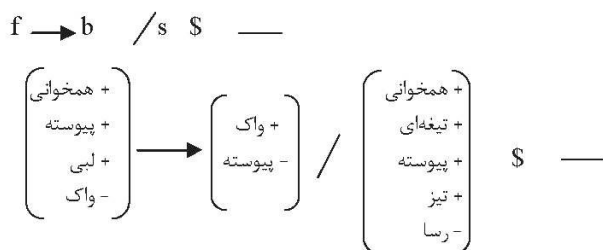


(4)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
اصفهان	ʔesfæhøn	ʔesbøhu
اسفندیار	ʔesfændjɔr	ʔesbanjɔr
اسفند	ʔesfænd	ʔesban
اسفناج	ʔesfɛnɔ ɕ	ʔesbɛnɔ ɕ
دزفول	dezful	desbiʕ
آسفالت	ʔɔsfɔlt	ʔesbɔlt
سفید	sefid	ʔesbiɔ

در گویش لری بالاگریوه، هرگاه همخوان سایشی تیغه‌ای [s] به‌عنوان پایانه‌ی هجا بلافاصله قبل از همخوان سایشی غیرتیغه‌ای [f] به‌عنوان آغاز هجای بعد قرار بگیرد، همخوان [f] به انسدادی واکدار متناظر یعنی [b] تبدیل می‌شود. از آنجا که بسامد [p] به‌عنوان انسدادی بی‌واک متناظر [f] در این گویش و به‌طور کل در گویش‌های ایرانی کم است، [f] به [b] تبدیل می‌شود. البته، این ناهمگونی نوعی تقویت^{۱۵} نیز به‌شمار می‌آید؛ زیرا این فرایند در ابتدای هجا دیده می‌شود.

(قاعده ۶)



قاعده ۷ صورت اشتقاقی [desbiʕ] را از زیرساخت تا روساخت بررسی می‌کند:

(قاعده ۷)

# dezful #	بازنمایی زیرساختی
dezfiʕ	پیشین‌شدگی واکه
desfiʕ	قاعده همگونی پسرو (در مشخصه واک)
desbiʕ	قاعده ناهمگونی (در مشخصه نحوه تولید)
[desbiʕ]	بازنمایی روساختی

این فرایند در گونه اقلید (شریفی، ۱۳۸۷: ۶۶) نیز دیده می‌شود. این فرایند واجی در زبان فارسی رخ نمی‌دهد.

۴-۴. تناوب میان t و d

در گویش لری بالاگریوه نمونه دیگری از ناهمگونی دیده می‌شود که طی آن اگر [t] بعد از همخوان‌های سایشی بی‌واک قرار گیرد، به [d] تبدیل می‌شود.

(5)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
مشت	moʃt	moʃd
پشت	poʃt	poʃd
کشت	koʃt	koʃd
وقت	vægt	væɣd
درخت	deræxt	deræɣd
دختر	doxtær	doɣdær
مفت	moft	moʃd
دفتر	dæftær	dæfder
سفت	seft	sefd
چفت، سنجاق قفلی	tʃeft	ʃefd

بنابر آنچه در داده‌های شماره ۵ مشاهده می‌شود، هرگاه هریک از همخوان‌های بی‌واک سایشی [f]، [ʃ] و [x] قبل از همخوان انسدادی بی‌واک [t] قرار گیرد، همخوان [t] به جفت واک‌دار متناظر خود یعنی همخوان [d] تبدیل می‌شود. قاعده ۸ این مسئله را نشان می‌دهد:

(قاعده ۸)

$$t \rightarrow d \left/ \begin{array}{l} f \\ ʃ \\ x \end{array} \right. \text{---}$$

$$\left(\begin{array}{l} + \text{همخوانی} \\ + \text{تینگی‌ای} \\ - \text{پیوسته} \\ - \text{واک} \end{array} \right) \rightarrow \left(+ \text{واک} \right) \left/ \begin{array}{l} + \text{همخوانی} \\ + \text{پیوسته} \\ - \text{رِسا} \end{array} \right. \text{---}$$



براساس این قاعده، هرگاه همخوان /t/ پس از همخوان‌های /f/، /ʃ/ و /χ/ در خوشه همخوانی و یا در مرز دو هجا به صورت توالی دو همخوان قرار بگیرد، به جفت واک‌دارش یعنی /d/ تبدیل می‌شود. هر دو عضو خوشه یا توالی همخوانی در مشخصه‌های [-واک] و [-رسا] با هم مشترک هستند و بر اثر فرایند همگونی در عضو دوم مشخصه [-واک] به [+واک] تبدیل می‌شود. این فرایند در لهجه همدانی (کامبوزیا و بهرامی خورشید، ۱۳۸۷) نیز مشاهده می‌شود. گونه گفتاری فارسی معیار نیز دارای این فرایند است (مدرسی قوامی، ۱۳۸۶).

۴-۵. تضعیف^{۱۶}

کنستویچ (1994: 35) درباره فرایند تضعیف می‌نویسد هرگاه جهت تغییرات آوایی از بست انسدادی به سایشی و از سایشی به ناسوده باشد، تضعیف صورت می‌گیرد. محیط پس از واکه معمولی‌ترین جایگاه آن است که به سایشی‌شدگی^{۱۷} معروف است. در این گویش، تضعیف به صورت سایشی‌شدگی و ناسوده‌شدگی دیده می‌شود.

۴-۵-۱. سایشی‌شدگی

(6)

معنای فارسی	واج نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
		الف
نبات	næbɒt	neɪvɒt
سبک	sæbɒc	seɪvæk
خبر	χæbær	χeɪvɛr
تبر	tæbær	teɪvɛr
گریبان	ɟæribɒn	geɪrivu
زیبا (نام دخترانه)	zibɒ	ziɪvɒ
		ب
غریب	ɟærib	ɟeɪriv
سیب	Sib	siɪv
جیب	ɟib	ɟiɪv
غیب	ɟejb	ɟe:v
عیب	?ejb	?e:v
عیب‌دار، ناقص	?ejbdɒr	?e:vdɒr

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد در گویش لری بالاگریوه همخوان انسدادی دولبی [b] در داده‌های «۵. الف» در محیط بین دو واکه و در داده‌های گروه «۵. ب» در پایان واژه-در صورتی که واکه قبلی پیشین باشد- به همخوان سایشی لب و دندانی [v] تبدیل می‌شود. این فرایند در گویش‌های دیگر از جمله همدانی و گویش‌های مرکزی هم دیده می‌شود (صادقی، ۱۳۶۳: ۹۸). قاعده این فرایند به این شکل است:

(قاعده ۹)

$$b \rightarrow v \quad / \quad \begin{array}{c} V \\ | \\ [-\text{پسین}] \end{array} \quad - \quad \left\{ \begin{array}{l} \# \\ \$ \\ V \end{array} \right.$$

$$\left(\begin{array}{c} + \text{همخوانی} \\ + \text{لپی} \\ + \text{واک} \\ - \text{پیوسته} \end{array} \right) \rightarrow \left(+ \text{پیوسته} \right) \quad / \quad \left(\begin{array}{c} - \text{همخوانی} \\ - \text{پسین} \\ - \text{افتاده} \end{array} \right) - \left\{ \begin{array}{l} \$ \\ \# \\ [-\text{همخوانی}] \end{array} \right.$$

قاعده ۹ نشان می‌دهد همخوان انسدادی دولبی /b/ هرگاه در بافت پایان واژه یا پایان هجا و بعد از واکه هسته یا بین دو واکه قرار بگیرد، به سایشی لب و دندانی [v] تبدیل می‌شود. این فرایند در فارسی معیار به صورت رایج رخ نمی‌دهد. فرایند تبدیل b به v در زبان فارسی در محدود کلماتی دیده می‌شود. از جمله می‌توان به واژه «تابه» و «باز» اشاره کرد که به ترتیب [tɒve] و [vd (z)] تلفظ می‌شوند. در فارسی معیار هر دو صورت تلفظی موجود است و به صورت گونه آزاد کاربرد دارند.

۲-۵-۴. ناسوده‌شدگی

در گویش لری بالاگریوه هرگاه همخوان دولبی [b] پس از واکه افتاده و پسین [a] قرار بگیرد، به همخوان ناسوده [w] تبدیل می‌شود.



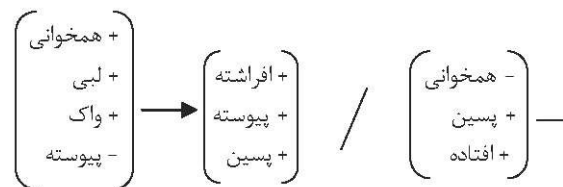
(7)

معنای فارسی	واج نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
آب	ʔɒb	ʔɒw
قاب	ɡɒb	qɒw
خواب	χɒb	χɒw
حساب	hesɒb	hesɒw
کتاب	cetɒb	ketɒw
تاب	tɒb	tɒw
جوراب	ɟurɒb	ɟurɒw
تابه	tɒbe	tɒwwe
کتاب	ʔɒftɒb	ʔaftɒw
آبستن	ʔabestæn	ʔawwes

بررسی داده‌های شماره ۷ نشان می‌دهد همخوان دولبی [b] در محیط بعد از واکه [a] به همخوان ناسوده [w] تبدیل شده و نوعی تضعیف اتفاق افتاده است. قاعده این فرایند را می‌توان به این صورت نشان داد:

(قاعده ۱۰)

$$b \rightarrow w / \text{ɒ} \text{ —}$$



در گویش لری بالاگریوه فرایندی وجود دارد که طی آن همخوان انسدادی [d] در محیط بین دو واکه ابتدا به سایشی متناظر یعنی [ð] تبدیل می‌شود و سپس با باز شدن بیشتر مسیر خروج هوا همخوان سایشی به صورت ناسوده [ɔ̥] تلفظ می‌شود؛ به گونه‌ای که نونۀ^{۱۸} موجود در همخوان‌های گرفته از بین می‌رود و عبور آزادانه هوا در آن احساس می‌شود. نماد [ɔ̥] که نشانه ناسوده شدن یک همخوان به شمار می‌آید، در زیر آن قرار گرفته است.

مرحله اول این فرایند در زبان‌های اسپانیایی و عبری طبری‌ای رایج است (Kenstowicz, 1994: 35). از گویش‌های ایرانی نیز که مرحله اول این فرایند در آن‌ها مشاهده می‌شود، می‌توان به گویش دوانی (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۴۰۸) و گونه‌ای از گویش دلواری (همان: ۳۹۴) اشاره کرد.

(8)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
گدا	jedɒ	geðɒ
جدا	ɕɔdɒ	ɕeðɒ
خدا	χɔdɒ	χoəðɒ
جاده	ɕɔdɔde	ɕa:ðe
پدر	pedæɾ	peðer
چادر	tʃɔdɔr	tʃɔðer
نمدی	næmædi	nemeði
ادب	?ædæb	?eðθ
نادان	nɔdɒn	nɔðu
چمدان	tʃæmedɒn	tʃameðu

در این گویش، همخوان انسدادی و تیغه‌ای [d] در محیط بین دو واکه به همخوان ناسوده [ð] تبدیل می‌شود. [ð] همخوان سایشی است؛ اما از آنجا که در این محیط بست تولیدی آن بازتر از سایشی‌ها و مشابه ناسوده‌هاست و در آن نوفه دیده نمی‌شود، همخوان ناسوده است. قاعده مربوط به داده‌های بالا به صورت زیر نوشته می‌شود:

(قاعده ۱۱)

$$d \rightarrow \text{ð} / V \text{ — } V$$

$$\left(\begin{array}{l} + \text{همخوانی} \\ + \text{تیغه‌ای} \\ + \text{واکه} \\ - \text{پیوسته} \\ - \text{رسا} \end{array} \right) \rightarrow \left[\text{رسا} \right] / \left(\begin{array}{l} - \text{همخوانی} \\ + \text{رسا} \end{array} \right) - \left(\begin{array}{l} - \text{همخوانی} \\ - \text{رسا} \end{array} \right)$$

این فرایند علاوه بر درون کلمات در مرز بین کلمات و درون گروه نیز صدق می‌کند. هرگاه همخوان /d/ در ابتدای واژه‌ای باشد و آن واژه در ابتدای عبارت باشد، همخوان /d/ به صورت [d] تولید می‌شود. اما پس از قرار گرفتن همان واژه در یک عبارت - به طوری که آن



[d] اول در محیط بین دو واکه قرار بگیرد- به شکل [ð] تولید می‌شود. برای مثال در سطح عبارت، واژه /dɛ/ یعنی «از، در» در ابتدای عبارت /dɛ hoənu/ «از/ در آن‌ها»، به صورت [dɛ] تلفظ می‌شود؛ اما در عبارت /dyə dɛʃu/ یعنی «دو تا از آن‌ها» که در میان عبارت و در محیط واکه‌ای قرار گرفته است، به صورت [dyəðɛʃu] تلفظ می‌شود. این فرایند در واژه-سازی نیز دیده می‌شود. پسوندهای اسم‌ساز /dɔr/ و /dɔn/ اگر با اسمی ترکیب شوند که به همخوان ختم می‌شود، به صورت [dɔr] و [dɔn] تلفظ می‌شوند؛ اما اگر با اسمی ترکیب شوند که به واکه ختم شود، به شکل [ðɔr] و [ðɔn] تلفظ خواهند شد. به مثال‌های ۹ توجه کنید:

(9)

معنای فارسی

/piʎ/ + /dɔr/ → [piʎdɔr]

پولدار

/ɕ u/ + /dɔr/ → [ɕ uðɔr]

qan/جاندار

+ /du/ → [qandu]

قندان

/tʃiʎnɛ/ + /dɔn/ → [tʃiʎnɛðu]

چینه‌دان

واژه‌های /piʎ/ و /qan/ به همخوان ختم شده‌اند و با گرفتن پسوند محیط واکه‌ای برای واحد آوایی اول پسوند ایجاد نکرده‌اند؛ در نتیجه همخوان به همان صورت زیرساختی تلفظ می‌شود. اما واژه‌های /ɕ u/ و /tʃiʎnɛ/ به واکه ختم شده‌اند؛ در نتیجه محیط واکه‌ای برای وقوع فرایند مهیا می‌شود و این همخوان دستخوش فرایند واجی می‌شود. صورت زیرساختی واژه /ɕ u/ صورت /ɕ ɔn/ است که ابتدا واکه آن افراشته شده، سپس همخوان پایانی آن حذف شده است. فارسی معیار فاقد چنین فرایندی است.

۴-۶. حذف^{۱۹}

وقتی یکی از عناصر واجی مانند واکه یا همخوان از زنجیره گفتار کم می‌شود، فرایند حذف صورت می‌گیرد. معمولاً پایان هجا یا پایان واژه بیشتر جایگاه حذف است. برکوئست^{۲۰} (1998: 169) می‌نویسد «حذف» یکی از فرایندهایی است که ساختار هجا را تغییر می‌دهد؛ برای آنکه الگوی هجایی یا واژگانی قابل قبولی را در واج‌آرایی آن زبان به دست دهد. کار^{۲۱} (2008: 49) حذف را فرایندی می‌داند که در آن یک واحد واجی تلفظ نمی‌شود.

۱-۶-۴. حذف [n] از پایان واژه

(10)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
ران	rɒn	ru
نان	nɒn	nu
جان	ɟɒn	ɟu
آسمان	ʔɒsemɒn	ʔɒsemu
زمان	zæmɒn	zemu
زنان	zænɒn	zenu
همیان	hæmjɒn	hamu
قلیان	ɣæljɒn	qaɣu

با در نظر گرفتن تناوب $n \sim \emptyset$ دو فرضیه خواهیم داشت:

۱. $\emptyset \rightarrow n$ از ابتدا [n] در زیرساخت حضور داشته و سپس حذف شده است.

۲. $n \rightarrow \emptyset$ از ابتدا خیشومی [n] در زیرساخت حضور نداشته و سپس درج شده است.

یکی از آزمون‌های رسیدن به صورت زیرساختی واژه، بررسی صورت‌های وندافزایی شده به واژه مورد نظر است. برای مثال، [nu] در این گویش معادل [nɒn] در فارسی معیار است و در پایان این واژه، همخوان [n] وجود دارد. در گویش بالاگریوه، افزودن پسوند جمع [jɒ] به واژه [nu] همخوان خیشومی [n] را آشکار می‌کند: [nu] «نان» صورت مفرد و [nunjɒ] «نان‌ها» صورت جمع. با توجه به معادل فارسی و صورت جمع داده‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت در این گونه زبانی، همخوان خیشومی [n] در پایان واژه در صورت زیرساختی حضور دارد و پس از واکه افراشته و پسین [u] حذف می‌شود. این فرایند در دیگر گویش‌های ایرانی از جمله سبزواری (بروغنی، ۱۳۸۳: ۵۳) دیده می‌شود. قاعده ۱۲ این فرایند را نشان می‌دهد:

(قاعده ۱۲)

$$n \rightarrow \emptyset / u \text{ — \#}$$

$$\left(\begin{array}{l} + \text{همخوانی} \\ + \text{تیغ‌دای} \\ + \text{خیشومی} \end{array} \right) \rightarrow \emptyset / \left(\begin{array}{l} - \text{همخوانی} \\ + \text{پسین} \\ + \text{افراشته} \\ + \text{کشیده} \end{array} \right) \text{ — \#}$$



۲-۶-۴. حذف [d] و [t] از خوشه‌های st و zd

(11)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بلاگریوه
دزد	dozd	dyəz
یزد	jæz	djaz
مزد	mozd	məz
دست	dæst	das
ماس‌ت	mɒst	mɒs
راست	rɒst	rɒs
مست	mæst	mas
یازده	jɔzdæh	jɔza
سیزده	sɪzdæh	sɪzə

همخوان‌های تیغه‌ای [d] و [t] در پایان واژه در خوشه دوهمخوانی به‌عنوان عضو دوم خوشه حذف می‌شوند. قاعده این فرایند به این صورت است:

(قاعده ۱۳)

$$c \rightarrow \emptyset / c \text{ — \#}$$

+ تیغه‌ای
 - پیوسته
 - خیشومی

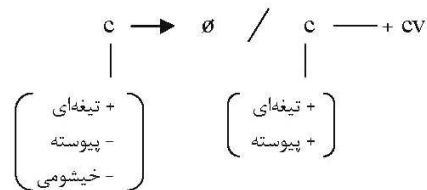
این فرایند در زبان فارسی معیار گفتاری یا محاوره‌ای در توالی st و zd در انتهای واژه دیده می‌شود؛ مانند واژه‌های /dæst/، /rɒst/ و /dozd/ که به ترتیب [dæs]، [rɒs] و [doz] تلفظ می‌شوند. به‌علاوه، این فرایند در ترکیب‌هایی مانند ترکیب‌های زیر دیده می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۴۴۴):

(12)

معنای فارسی	واج نویسی فارسی معیار	آوانویسی فارسی معیار
دزدگیر	dozdjir	dozjir
دزد بازار	dozdbəzər	dozbəzər
دستمال	dæsməl	dæsməl
دستبوس	dæstbus	dæstbus
ماست بندی	məstbændi	məsbændi
راستگو	rəstgu	rəsgu
دستگاه	dæstgəh	dæsgəh

در فارسی معیار هرگاه واژه‌ای که به خوشه همخوانی *st* و *zd* ختم شود با واژه‌ای دیگر ترکیب شود که آن واژه با همخوان شروع شده باشد و توالی سه همخوانی در مرز واژه ایجاد کند، عضو دوم خوشه در ترکیب حذف می‌شود. قاعده این فرایند به این شکل است:

(قاعده ۱۴)



۳-۶-۴. حذف همخوان واکدار پایانی

در گویش لری بالاگریوه واژه‌هایی که به همخوان‌های گرفته واکدار ختم می‌شوند و هسته هجا در آن‌ها یکی از واکه‌های کشیده /a, i, y/ باشد، همخوان پایانی حذف می‌شود.

(13)

الف.

معنای فارسی	واج نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
دوغ	duɣ	dy
دروغ	duɾuɣ	dery
چوب	tʃub	tʃy
خوب	χub	χy
جوب	ɟub	ɟy



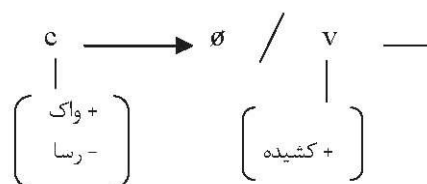
معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
امروز	ʔemruz	ʔiəmry
پود	pud	py
بود	bud	bi
خون	χun	χi
چیز	tʃiz	tʃi
داماد	dɒmɒd	dumɒ

ب.

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
کمر	-	qɛd
کز	cez	kɛz
جد	ɕædd	ɕa:d
بز	boz	boəz
رگ	ræj	rɛg

مقایسه داده‌های «الف» و «ب» نشان می‌دهد در لری بالاگریوه واژه‌هایی که به همخوان-های گرفته‌شده واکدار [G]، [b]، [z] و [d] ختم می‌شوند و واکه قبل از آن‌ها واکه کشیده است، همخوان پایانی آن‌ها حذف می‌شود. اما در واژه‌هایی که واکه قبل از همخوان گرفته غیرکشیده است، حذف همخوان پایانی رخ نمی‌دهد. قاعده ۱۵ این فرایند را نشان می‌دهد:

(قاعده ۱۵)



این نوع فرایند حذف در فارسی معیار دیده نمی‌شود.

۴-۷. درج ۲۲

کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۷۳) می‌گوید درج مفهومی کلی است که یک عنصر ساختاری جدید را در

یک زنجیره گفتار اضافه می‌کند. کار (50: 2008) یکی از انواع درج را با نام میان هشت^{۲۳} این‌گونه تعریف می‌کند: «میان‌هشت قرار گرفتن یک واحد واجی در بین زنجیره‌ای از واحدهای واجی است».

(14)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
قاچ	gɒtʃ	qɒrtʃ
قوچ	gʊtʃ	ɣyrtʃ
کله پاچه	cælle pɒtʃe	kaʎe pɒrtʃe
لیمو	limu	ʎtəmyr
شامپو	ʃɒmpu	ʃampyr
کاهو	cɒhu	kɒhyr
بو قلمون	bugæɬæmun	byrqɛlami

در گفتار گویشوران کهن‌سال لری بالاگریوه مشاهده می‌شود که هرگاه در واژه توالی واکه کشیده [a] و همخوان انسایشی بی‌واک [tʃ] وجود داشته باشد، همخوان روان [r] بین توالی VC درج می‌شود. همچنین، در هجاها و واژه‌هایی که به واکه کشیده [y] ختم می‌شوند، همخوان [r] پس از واکه درج می‌شود. قاعده ۱۶ این فرایند را نشان می‌دهد:

(قاعده ۱۶)

$$\emptyset \rightarrow r / \begin{matrix} v \\ \left[\begin{matrix} + \text{گرد} \\ + \text{کشیده} \end{matrix} \right] \end{matrix} _ \left\{ \begin{matrix} \$, \# \\ tʃ \end{matrix} \right.$$

فرایند درج همخوان روان /r/ پس از واکه‌های گرد و کشیده در فارسی معیار رخ نمی‌دهد.

۸-۴. قلب^{۲۴}

کریستال (2003: 290) قلب را جابه‌جایی در توالی طبیعی اجزای جمله که بیشتر در آواها دیده می‌شود. بنابر نظر آراتو (۱۳۸۴: ۱۲۷)، فرایند قلب یک نوع دگرگونی آوایی است که از



جابه‌جا شدن دو آوای مجاور حاصل می‌شود. در فرایند قلب در بافت (V) VC₁C₂ همخوان-های C₁ و C₂ به صورت VC₂C₁ (V) جابه‌جا می‌شوند.

۱-۸-۴. قلب در خوشه دوهمخوانی یا توالی دو همخوان که همخوان دوم یک همخوان

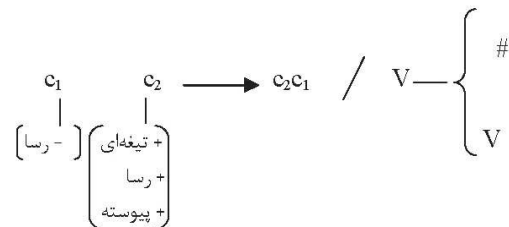
روان است

(15)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بلاگریوه
قفل	gofl	qoəlf
سطل	sætl	saʈt
طفل	tefl	toəlf
صفر	sefr	seʃf
کسر	cæsr	kars
فخری	fæxri	farχi
کبریت	cebrit	kermit

داده‌های شماره ۱۵ نشان می‌دهد فرایند قلب در بافت خوشه دوهمخوانی مانند واژه /sefr/ یا توالی دو همخوان در مرز هجا مانند واژه /fæχri/ صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که C₂ رساتر از C₁ باشد که به ترتیب به صورت [seʃf] و [farχi] تلفظ می‌شوند.

(قاعده ۱۷)



با توجه به قاعده ۱۷ اگر در ساخت CVC₁C₂ همخوان C₂ یکی از همخوان‌های روان [r] و یا [l] باشد که نسبت به C₁ رساتر است، احتمال وقوع فرایند قلب وجود دارد.

۲-۸-۴. قلب در خوشه دوهمخوانی که همخوان اول غیرتیغه‌ای و همخوان دوم تیغه‌ای باشد
(16)

معنای فارسی	واج‌نویسی فارسی معیار	لری بالاگریوه
مغز	mæGZ	mazg
عکس	ʔæcs	ʔask
نقص	næGs	nasχ
رقص	ræGs	rasχ
نقش	næGʃ	naʃχ
نقشه	næGʃe	naʃχe
نسخه	nosχe	noəsχe

در داده‌های شماره ۱۶ مشاهده می‌شود جای همخوان‌های خوشه دوهمخوانی در رساخت با یکدیگر جابه‌جا شده است. قاعده زیر این فرایند را نشان می‌دهد:

(قاعده ۱۸)

$$\begin{array}{c}
 c_1 \quad c_2 \longrightarrow c_2c_1 / \text{---} (V)\# \\
 \left[\begin{array}{c} | \\ \text{تیغه‌ای} \\ - \end{array} \right] \left[\begin{array}{c} | \\ \text{تیغه‌ای} \\ + \\ \text{رِسا} \\ - \\ \text{پیوسته} \\ + \end{array} \right]
 \end{array}$$

قاعده ۱۸ نشان می‌دهد در گویش لری بالاگریوه فرایند قلب در رساخت CVC_1C_2 رخ می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که C_2 یکی از همخوان‌های تیغه‌ای گرفته $[z, s, ʃ]$ باشد و C_1 یک همخوان غیرتیغه‌-ای باشد.

این دو نوع فرایند قلب اگرچه ممکن است در فارسی محاوره‌ای در برخی واژه‌های داده-های بالا مانند «قفلی» رخ دهند، در فارسی معیار دیده نمی‌شوند.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، برخی از فرایندهای فعال در گویش لری بالاگریوه بررسی و با فارسی معیار مقایسه شد. بررسی فرایندها در این گویش بیانگر این نکته است که فرایندهای تضعیف و حذف از بقیه فرایندها فعال‌ترند. تمام فرایندهای بررسی‌شده در این مقاله به‌منظور دستیابی



به ساخت هجایی و واژگانی قابل قبول و ساده در واج‌آرایی این گویش صورت گرفته‌اند که از جمله می‌توان به ساده‌سازی خوشه‌های دوهمخوانی از طریق حذف، و همگونی همخوان‌ها برای آسانی در تلفظ اشاره کرد. به علاوه، می‌توان به این نتایج اشاره کرد:

۱. همخوان‌های [q]، [w]، [ʎ]، [ɲ]، [t̪]، [ʈ] و [ʑ] در لری بالاگریوه وجود دارند. فارسی معیار فاقد این همخوان‌هاست. واکه‌های [y]، [ø]، [yø]، [oø] و [Iø] در گویش بالاگریوه وجود دارند که فارسی معیار فاقد آن‌هاست. علاوه بر این، همخوان‌های کامی [c] و [j] در فارسی معیار، در این گویش به صورت نرم‌کامی یعنی [k] و [g] تولید می‌شوند و واکه‌های [e] و [æ] فارسی معیار در گویش لری بالاگریوه افتاده‌تر تلفظ می‌شوند و به ترتیب نمادهای [ɛ] و [a] برای آن‌ها به کار گرفته می‌شود.

۲. در مقایسه با فارسی معیار، تمام همخوان‌های خیشومی تیغه‌ای پایانی که قبل از آن‌ها واکه کشیده پسین قرار دارد، در این گویش حذف می‌شوند. به عبارت دیگر، در این گویش نمی‌توان واژه‌ای یافت که به همخوان [n] ختم شود و قبل از آن واکه کشیده و پسین [u] باشد؛ اما همخوان دولبی خیشومی [m] مانند فارسی معیار در پایان واژه باقی می‌ماند و دستخوش فرایند حذف نمی‌شود.

۳. همه همخوان‌های گرفته شده بعد از واکه‌های کشیده در لری بالاگریوه حذف می‌شوند به جز در مواردی که ابهام واژگانی ایجاد شود.

۴. در لری بالاگریوه همخوان‌های /t/ و /d/ در توالی‌های /st/ و /zd/ در واژه‌های بسیط حذف می‌شوند. این فرایند در همین بافت در بعضی از واژه‌های فارسی معیار نیز دیده می‌شود.

۵. در گویش بالاگریوه وجود همخوان‌های روان /r/ و /l/ در خوشه‌های همخوانی در واژه، باعث بروز فرایند قلب می‌شود. بروز این فرایند در دیگر گونه‌های فارسی دیده می‌شود؛ اما در فارسی معیار بسامد آن کم است.

۶. در لری بالاگریوه دو گونه فرایند ناهمگونی رخ می‌دهد: هرگاه همخوان سایشی و بی-واک [f] پس از همخوان سایشی [s] قرار بگیرد، به همخوان انسدادی و واکدار [b] تبدیل می‌شود؛ همچنین هرگاه همخوان [t] پس از همخوان‌های غیررسای [ʃ]، [ʒ] و [χ] قرار بگیرد، به جفت واکدار متناظر خود یعنی [d] تبدیل می‌شود.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. مرادحسین پایی بالاگریوه، *تبار هخامنش دیار بالاگریوه*، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱.
۲. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی خرم‌آباد، ۱۳۸۷، ج ۵۸، ص ۱۷۹.

۳. بسامد وقوع [ʎ] با مشخصه $\left[\begin{smallmatrix} +high \\ -back \end{smallmatrix} \right]$ در محیط تمام واژه‌های این گویش به‌جز واژه [D] وجود دارد و تنها جایی که به‌صورت ساده plain [l] به‌کار رفته، در محیط واژه [D] با مشخصه $\left[\begin{smallmatrix} -high \\ +back \end{smallmatrix} \right]$ است که مانند [l] در زبان فارسی معیار تولید می‌شود. با توجه به بسامد بالای [ʎ] و این نکته که [l] فقط در یک موضع دیده می‌شود، واج /ʎ/ را زیرساخت و [l] را حاصل فرایند آوایی روساختی در نظر می‌گیریم.

4. assimilation
5. segment
6. spreading
7. Crystal
8. transparent rule
9. Kenstowicz
10. structural description
11. structural change
12. opaque rule
13. neutralization
14. dissimilation
15. fortition
16. lenition; weakening
17. spirantization
18. noise
19. elision
20. Burquest
21. Care
22. insertion
23. epenthesis
24. metathesis

۷. منابع

- آراتو، آنتونی (۱۳۸۴). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. ترجمه یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمدی نرگسه، رحیم (۱۳۷۵). *ساخت واژگانی گویش لری خرم‌آباد و بخش چگنی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۰). *قوم لری: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: آگه.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳). *فرهنگ لری*. تهران: آگه.

- بروغنی، فاطمه (۱۳۸۳). *بررسی واج‌شناختی گویش سبزواری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- پاپی بالاگریوه، مرادحسین (۱۳۸۷). *تبار‌هخامنش دیار بالاگریوه*. خرم‌آباد: نشر افلاک.
- پیریایی، شیوا (۱۳۸۹). *بررسی واج‌شناسی گویش بروجردی در چارچوب نظریه بهینگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۴). *آواشناسی (فونتیک)*. ج ۱۰. تهران: آگه.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۷۲). *فرهنگ جغرافیایی خرم‌آباد*. ج ۵۸.
- سعادت، یدالله (۱۳۷۹). *بررسی ساخت‌وازی وندهای تصریفی و اشتقاقی در گویش لری خرم‌آبادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاه‌رخ، سید نجم‌الدین (۱۳۷۵). *بررسی دستگاه گروه فعلی در گویش لری (خرم-آباد)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.
- شریفی، گوهر (۱۳۸۷). *بررسی نظام آوایی گونه اقلید در چارچوب واج‌شناسی زایشی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۳). *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صالح، گلریز (۱۳۵۹). *مقایسه فرایندهای آوایی در گونه استاندارد (تهرانی) و گویش لری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تهران.
- کامبوزیا، ع. ک. ز. (۱۳۸۵). *واج‌شناسی (رویکردهای قاعده‌بنیاد)*. تهران: سمت.
- کامبوزیا، ع. ک. ز. و سحر بهرامی خورشید (۱۳۸۷). «یک فرایند فعال در لهجه همدانی». *مجله گویش‌شناسی ویژه‌نامه فرهنگستان*. د. ۵. ش ۱. صص ۳۲-۴۱.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۸). *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۸۶). «خنثی‌شدگی تقابل همخوان‌های انسدادی واک‌دار و بی‌واک در زبان فارسی» در *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*. ج ۱. صص ۴۴۱-۴۵۴.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۸). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. ج ۴.

تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- هایمن، لری ام. (۱۳۶۷). *نظام آوایی زبان*. ترجمهٔ یدالله ثمره. تهران: فرهنگ معاصر.
- یاوریان، اکبر (۱۳۸۵). *واژه‌نامهٔ لری: ریشه‌شناسی و دستور زبان فرهنگ لری و مقایسه با گویش‌های لکی*. کردی. اشترینانی و... . خرم‌آباد: نشر افلاک.
- Burquest, D. A. (2001). *Phonological Analysis (A functional approach)*. USA: SIL International.
- Carr, P. (1993). *Phonology*. New York: McMillan Press.
- Catford, J. C. (1988). *A Practical Introduction to Phonetics*. New York: Oxford.
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. USA: Blackwell Publishing.
- Kenstowicz, M. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. UK: Blackwell Publishing.